

نقش قهرمانه‌ها در عصر دوم عباسی (۲۳۲-۳۳۴ق)

عباس احمدوند*

زهرا امیری**

چکیده

به‌رغم آنکه اطلاعات و آگاهی‌های ما از حرمسرا در عصر عباسی بسیار اندک است و نیز حضور زنان مسلمان در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تا پیش از عصر دوم عباسی، چندان که باید نظام‌مند نیست، در عصر دوم عباسی (۲۳۲-۳۳۴ق)، به‌ویژه ایام خلافت مقتدر بالله (۲۹۵-۳۲۰ق)، با پدیده‌ای به نام قهرمانگی مواجه می‌شویم. قهرمانه عنوان زنانی بود که واسطه حرم با دربار خلفا بودند و بسته به توانایی و نفوذشان، وظایف گوناگونی به آنان محول می‌شد. آنان (قهرمانه‌ها) با بهره‌گیری از ضعف خلافت و وجود خلأ قدرت، موفق شدند به اعمال نفوذ در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بپردازند. روش تحقیق در این نوشتار، روش تاریخی با رویکردی اجتماعی مبتنی بر بهره‌گیری از اطلاعات منابع، مقایسه آنها با یکدیگر و تحلیل متون است. در این مقاله سعی بر آن است با بررسی این پدیده و معرفی چندتن از قهرمانه‌های معروف عصر خلیفه مقتدر بالله، به موضوع حضور زنان در عرصه سیاست و ملکداری پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: زن، پدیده قهرمانگی، دوره دوم عباسی، قهرمانه ام‌موسی، قهرمانه ثمال، قهرمانه زیدان.

۱. مقدمه

تاریخ خلافت عباسی شاهد معدود زنانی است که از جایگاه سیاسی قدرتمند و حکومتی

* استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه شهید بهشتی a_ahmadvand@sbu.ac.ir

** کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان zamiri37@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۸

برخوردار بوده‌اند. حکومت عباسی، در طول تاریخ چندین صدساله خود، جامعه‌ای مردسالار بوده و در روابط سیاسی و اجتماعی، سلطه مردان امری عادی و طبیعی تلقی می‌شده است؛ و زنان اغلب از صحنه رسمی سیاست غایب بوده‌اند. لذا، سلطه و اقتدار زنان به ضعف و اراده خلفا و میزان احساسات و عواطف آنان بستگی داشته‌است. با وجود این، در دوره دوم عباسی شاهد حضور زنانی با عنوان قهرمانه هستیم که علاوه بر نقش و وظیفه اصلی‌شان، بانی وقایع بسیار دیگری نیز شدند. سلطه ترکان بر امور مختلف خلافت، ماهیت فردی و ضعف روزافزون مقتدر از یک طرف و کشاکش قدرت بین عوامل مختلف خلافت از طرف دیگر، باعث گردید آنان (قهرمانه‌ها) با بهره‌گیری از این شرایط به اعمال نفوذ در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی بپردازند و در امور گوناگون خلافت چون عزل و نصب وزرا، امرا و فرماندهان سپاه و ... دخالت کنند؛ و صاحب مناصب حساس و مهمی چون قضاوت، خزانه‌داری، کاتبی و زندانبانی افراد برجسته شوند. این بررسی از سویی به تدوین تاریخ زنان کمک می‌کند و از سوی دیگر، به دلیل آمیختگی موضوع بررسی با حوزه تاریخ اجتماعی، در مطالعات رشته تاریخ اجتماعی جایگاه ویژه‌ای دارد.

۲. معنای لغوی و اصطلاحی قهرمانه

قهرمانه، مؤنث قهرمان، برگرفته از ریشه قهرم، معرب کهرم است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۱۲/۴۵۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۷/۵۹۹). برای این واژه معانی متعددی چون وکیل و خزانه‌دار (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۸ق: ۱/۲۶۳؛ اصفهانی، ۱۴۱۵ق: ۱۱/۱۷۶؛ تنوخی، ۱۳۹۱-۱۳۹۳ق: ۴/۳۷۰)، پهلوان و دلاور، نگهبان و محافظ (نویری، ۱۴۲۳ق: ۲۳/۳۳؛ دهخدا، ۱۳۳۹ش: ۲۹/۵۳۸)، مدیر، سرپرست و پیشکار (DE BRUIJN. J.J.P "KAHRAMĀN-NĀMA", 2002, 5/445 آورده‌اند. تقریباً، اغلب لغویان و مورخان قدیم و جدید، واژه قهرمانه را فارسی و معرب می‌دانند.^۱ درباره معنای اصطلاحی قهرمانه نیز همین گوناگونی به چشم می‌خورد؛ معانی چون: عهده‌دار مسائل دارالخلافه (همان)؛ وزیر دربار که وظیفه‌اش رساندن نامه به خلیفه بود (همان)؛ کسی که به خاطر قدرت و عزتش، مسلط و محافظ زیردستانش است و نیز قائم به امور مردان (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۱۲/۴۵۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۷/۵۹۹). از این رو، ارائه معنایی مشخص برای این اصطلاح با دشواری‌هایی روبه‌رو است؛ به‌ویژه آنکه نویسندگان نظریات و آرای گوناگونی در این زمینه آورده‌اند و فقط به اشاراتی کوتاه بسنده کرده‌اند. با توجه به تعاریف آورده‌شده، تعریف کلی که می‌توان از آن ارائه داد:

«قهرمانه، عنوان زنانی بود که واسطه حرم با دربار خلفا بودند و وظایف مختلفی به آنان محول می‌شد؛ این وظایف بسته به توانایی و یا میزان محبوبیتشان در نزد خلیفه بوده است». نکته قابل ذکر دیگر این است که اصطلاح قهرمان را برای مردان و اصطلاح قهرمانه را برای زنان به کار می‌برده‌اند. از آنجا که زنان قهرمانه اهمیت و نقش بیشتری داشته‌اند، در این مقاله سعی بر آن است به آنان بپردازیم.

۳. سیر تاریخی اصطلاح قهرمانه در متون اسلامی

به دنبال دعوت پیامبر از سران کشورها به دین اسلام، برای نخستین بار اصطلاح قهرمان در منابع اسلامی آمده است. خسرو پرویز در نامه دستگیری حضرت رسول (ص) به باذان، قهرمانش در یمن، این واژه را به کار برده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۱۹۹؛ طبری، ۱۳۸۷ش: ۲/ ۶۵۵). در اینجا، اصطلاح قهرمان به معنی کارگزار و فرماندار آمده است.

در میان متون اسلامی در نامه ۳۱ نهج البلاغه، امام علی (ع) در وصیت به فرزندش امام حسن (ع) می‌فرماید: «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ: کاری که برتر از توانایی زن است به او وامگذار که زن گل بهاری است نه پهلوانی سخت‌کوش» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید آمده است: «معنای اینکه زن گل بهاری است این است که زن صلاحیت لذت‌جویی و بهره‌وری دارد و وکیل و وزیر در کار و نظری نیست - در امور دیگر نمی‌تواند دخالت کند» (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۷: ۱۹/ ۶۹). امام (ع) این معنا را به استعاره آورده تا موقعیت و نقش زن را در زندگی روشن سازند و زن را به زینده‌ترین و صفاها توصیف کرده‌اند، اما قهرمان کسی است که مکلف به انجام کارها و اجرای آنها می‌شود و اسلام زن را به انجام کارهای سخت مکلف نکرده است و آنچه امام خواهان آن بوده، معاف کردن زنان از مشقت و ملزم کردن آنان به تحمل مسؤلیت‌هایی است که مافوق قدرت آنان است.

در سراسر عصر اموی (۴۰-۱۳۲ق)، جز یک نمونه آن هم در زمان خلیفه هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ق) - قهرمانی به نام سلیمان بن عبید - داشت (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۲۰۸/ ۱۲)، تقریباً سخنی از کاربرد قهرمانه نیست. پژوهشگران تاریخ اسلام خلافت عباسی را با توجه به اوضاع سیاسی و اداری آن تا اواسط قرن چهارم هجری به دو دوره مشخص - عصر اول و عصر دوم - تقسیم کرده‌اند. حاصل نهادهای اداری و سیاسی کارآمد در عصر اول عباسی (۱۳۲-۲۳۲ق)، اقتدار سیاسی - اداری و نظامی آن را

به دنبال داشت. نتیجه اینکه زنان قهرمانه در این عصر به سبب خلفای باکفایت و شرایط و موقعیت قدرتمند سیاسی و اداری، فاقد قدرت دخالت و تصمیم‌گیری در زمینه‌های مختلف حکومتی شدند. با وجود این، در این عصر قهرمانه‌هایی نیز بوده‌اند؛ از جمله: خلیفه مهدی (۱۵۸-۱۶۹ق) قهرمانی به نام واضح داشت (طبری، ۱۳۸۷ش: ۸/۱۶۸؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۸/۳۱۵) و در ایام حکومت هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ق)، هیلانه یکی از کنیزان او حایز این عنوان می‌شود (همان: ۳۵۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۱۹/۱۱۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ۱۰/۱۶۵). اما، از ویژگی‌های عصر دوم عباسی (۲۳۲-۳۳۴ق)، روی کار آمدن خلفای ضعیف و بی‌اراده، سلطه و نفوذ ترکان بر دستگاه خلافت عباسی و کنار نهادن تدریجی ایرانیان از دخالت در امور اداری و نظامی، دخالت سپاهیان و سربازان در اداره امور و گسترش رشوه و مصادره میان کارمندان بزرگ حکومتی است. خلفای ناتوان که از تأمین مخارج عیش و نوش خود و سیر کردن و خشنود ساختن ترکان آزمند بازمانده بودند، اموال و دارایی عمال و وزرا را مصادره کردند؛ مناصب حکومتی را در معرض خرید و فروش نهادند؛ و کسانی متولّی این پُست‌های حساس می‌شدند که جز به اندوختن ثروت و تاراج بیت‌المال و مصادره اموال مردم نمی‌اندیشیدند. همه این عوامل سبب شده بود که قهرمانه‌ها در این عصر، به خصوص در ایام خلافت مقتدر بالله (۲۹۸-۳۲۰ق) افزایش یابند و همچون سایر مقامات سیاسی، اداری و نظامی در صدد کسب قدرت و جمع‌آوری ثروت باشند؛ پس، از هر موقعیتی برای رسیدن به مقاصد خود استفاده می‌کردند.

۴. آیا قهرمانه یک منصب است؟ قهرمانه‌ها چه وظایفی داشته‌اند؟ جایگاه اجتماعی آنان چگونه بوده است؟

از جمله مباحث مهم مربوط به قهرمانه‌ها، به‌رغم کم‌توجهی منابع و نبود پژوهشی مستقل به زبان فارسی که پژوهشگر کوشیده است با بررسی و مقایسه منابع موجود آنها را استنباط کند، این است که: آیا رسیدن به این مقام، در صورت مقام‌بودن، مستلزم پیمودن مراحل بوده است یا خیر؟ چنان‌که تعیین وظایف تک‌تک آنان، وضعیت معیشتی، جایگاه اجتماعی‌شان نیز بسیار مهم تلقی می‌شود. در کتاب *نشوارالمحاضره تنوخی*، در شرح داستان یکی از قهرمانه‌ها آمده است او در آغاز کنیزی ساده بود و حق رفتن به بیرون از کاخ را نداشت (تنوخی، ۱۳۹۱-۱۳۹۳ق: ۴/۳۶۲)؛ او بسیار مشتاق به بیرون رفتن از کاخ بود تا زندگی مردم عادی را ببیند. پس، تلاش زیادی کرد تا به قهرمانگی رسید و مسئول خرید

مایحتاج کاخ ام‌المقتدر، مادر مقتدر بالله خلیفه عباسی، شد و نقش واسطه تجاری را برای او ایفا می‌کرد (همان). نمونه دیگر، خود مادر مقتدر عباسی است؛ کنیزی رومی (مسعودی، بی تا، ۳۲۶) که از خدمتکاری به قهرمانگی، ام‌ولدی^۲ (طبری، ۱۳۸۷ش: ۲۸/۱۱؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۸ق: ۱۱/۸) و سپس مادر خلیفگی رسید. در این روایات چند نکته به چشم می‌خورد؛ رسیدن به قهرمانگی دارای سلسله‌مراتب خاصی بوده که پس از طی آن مراحل، شخص می‌توانست قهرمانه شود. با مطالعه زندگی قهرمانه‌های معروف دیده می‌شود بیشتر آنان از میان کنیزان بودند، هرچند مواردی وجود دارد که کنیز نبوده‌اند. شاید این امر به خاطر موقعیت اجتماعی پایین و محدودیت‌های بسیاری بود که بر کنیزان تحمیل می‌شد و آنان تمام سعی خود را می‌کردند تا با نشان دادن توانایی و استعدادها، از کنیزی آزاد و به جایگاه بهتری مثلاً قهرمانگی دست‌یابند.

آیا قهرمانه وظیفه خاصی را داشت؟ با توجه به تعریف اصطلاحی قهرمانه، قهرمانه به واسطه حرمسرا با دارالخلافه گفته می‌شد. اما در عصر دوم عباسی، به دلیل شخصیت ضعیف خلفا و اوضاع آشفته حکومت، آنان پا را از اختیارات خود فراتر نهادند و علاوه بر وظیفه اصلی، عهده‌دار مناصب دیگری نیز شدند. البته، باید اشاره کرد اگر قهرمانه مورد لطف و توجه خلیفه یا مادرش قرار می‌گرفت، بدون توجه به توانایی یا تجربه وی به هر منصبی که می‌خواستند او را منصوب می‌کردند؛ نمونه آن قهرمانه ثمال است که با حمایت ام‌المقتدر بر منصب قضاوت رُصافه^۳ نشست (طبری، ۱۳۸۷ش: ۲۲۷/۱۱) و نخستین زن قاضی در اسلام شد. قهرمانه‌ها به دنبال هم روی کار می‌آمدند؛ یعنی، بعد از فوت، عزل و برکناری یکی از آنان، دیگری جای او را می‌گرفت؛ به عنوان مثال، بعد از مرگ قهرمانه فاطمه در سال ۲۹۹ق، ام‌موسی جانشین او شد (تنوخی، ۱۳۹۱-۱۳۹۳ق: ۴۴/۲؛ مسکویه، ۱۳۷۹ش: ۷۲/۵) و یا بعد از عزل و برکناری ام‌موسی، ثمال قهرمانه دربار گشت (تنوخی، ۱۳۹۱-۱۳۹۳ق: ۳۷۰/۴؛ مسکویه، ۱۳۷۹ش: ۱۴۱/۵). قهرمانگی مخصوص خلفا و دربار آنان نبود، بلکه در قصور و دربار وزرا و امرا نیز چنین عنوانی نیز بوده است؛ برای نمونه، وزیر علی بن فرات قهرمانه‌ای به نام ام‌کلثوم داشت.

آیا قهرمانگی نوعی مقام و منصب محسوب می‌شد؟ قهرمانگی همچون سایر مقامات اداری دارای سلسله‌مراتبی چون انتخاب، نصب، عزل و داشتن حقوق بود و دارای دیوانی مخصوص به نام دیوان الحرم (دیوان بانوان دربار) بود. آنان همچون دیگر مقامات، چنان‌که مورد مؤاخذه قرار می‌گرفتند، اموالشان مصادره می‌شد و زندانی می‌شدند و نیز

می‌توانستند مناصب حکومتی را عهده‌دار شوند، عزل و نصب کنند، دستور دهند و برای خود کاتب داشته باشند؛ به عنوان نمونه، می‌توان به ام‌المقتدر اشاره کرد. او کاتبی مخصوص داشت که به املاک و اموالش رسیدگی می‌کرد (همان: ۲۱۱). قهرمانه‌ها با استفاده از موقعیت اجتماعی، نفوذ و تأثیری که در دستگاه خلافت داشتند، زندگی راحت و پرتجملی برای خود فراهم کرده بودند. بذل و بخشش‌های خلیفه و اطرافیانش به آنان و نیز رشوه‌هایی که به علل گوناگون می‌گرفتند، سبب ثروتمندی آنان شده بود. آنان املاک زیادی را در اقطاع داشتند و سالیانه هزاران دینار درآمدشان بود. نمونه آن، قهرمانه ام‌المقتدر است. او زمین‌های زیادی در وسط، شیب اسفل، کوفه و ... در اقطاع داشت (تنوخی، بی‌تا: ۲/ ۴۵؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۵/ ۵۸)، به طوری که کاتبی را مسئول دخل و خرج آنها کرده بود. خانه‌های آنان در بهترین نقطه بغداد و در میان باغ‌های بزرگ ساخته می‌شد (تنوخی، بی‌تا: ۲/ ۳۶۸). این موارد نشان می‌دهند قهرمانه‌ها بسیار ثروتمند و همچون مقامات برتر آن زمان، زندگی مرفهی را داشته‌اند. با وجود این، قریب به یقین نمی‌توان گفت قهرمانگی همچون سایر مقامات اداری، یک نوع مقام و منصب محسوب می‌شده است.

۵. نقش و دخالت قهرمانه‌ها در خلافت خلیفه مقتدر بالله

ابوالفضل جعفر مقتدر، سیزدهمین خلیفه عباسی، در سال ۲۹۵ق به خلافت رسید. دوران وی اختصاصاتی داشت که نظیر آن در اسلام نبود: «یکی آنکه هیچ‌کس از خلیفگان و ملوک اسلام چون او خردسال نبود. وقتی به خلافت رسید سیزده سال داشت؛ دیگر آنکه ۲۵ سال خلافت کرد و در طی این مدت، دوبار عزل و بازگردانده شد و دوران هیچ‌یک از خلیفگان پیش از او چنین دراز نبود؛ دیگر آنکه دوازده کس را وزارت داد که بعضی دوبار و سه‌بار وزارت یافتند - وزرا پی‌درپی عزل و نصب می‌شدند - و خلفا پیش از او این همه وزیر نگرفته بودند» (مسعودی، بی‌تا، ۳۲۸). مقتدر کم‌سن‌وسال بود و با راه و رسم حکومت آشنایی و آگاهی نداشت؛ به این خاطر زنان، وزرا و ترکان امور خلافت را به دست گرفتند. از همین‌جا بود که زنان فرصت دخالت بیشتری یافتند؛ تاجایی که خلیفه تحت‌تأثیر آنان بود و حتی در انجام امور، طبق خواسته آنان عمل می‌کرد. هدف از بررسی عصر این خلیفه نه به خاطر اهمیت وی، بلکه به خاطر اوج حضور و تأثیر زنان قهرمانه در حکومتش است که موضوع این پژوهش است.

یکی از زنان پر نفوذ در زمان خلافت مقتدر، قهرمانه ام‌موسی هاشمیه بود. در سال ۲۹۹ق، بعد از غرق شدن فاطمه قهرمانه، جانشین او شد^۴ (تنوخی، بی‌تا: ۲ / ۴۴؛ مسکویه، ۱۳۷۹: ۵ / ۳۲۵). وظیفه این قهرمانه، رساندن نامه‌های خلیفه و مادرش به وزرا و از وزرا به آنان بود (تنوخی، بی‌تا، ۲ / ۴۴؛ مسکویه، ۱۳۷۹: ۵ / ۷۲). اما بعد از مدتی نفوذ در دربار، پا را از اختیارش فراتر نهاد، تاجایی که در تدبیر و برنامه‌ریزی امور با وزرا و فرماندهان مشارکت می‌کرد و با مداخله زیاد در سیاست حکومت، به شخص ذی‌نفوذی تبدیل شده بود و در راه به سوی کاخ بر اسب سوار می‌شد^۵ (ابن حزم، ۱۴۰۳: ۳۲). این بدون شک، علو منزلت، قدرت و نفوذ او و نیز تأثیرش را بر ام‌المقتدر و مردان حکومتی - که در رأس آنها خلیفه و وزرا باشند - می‌رساند. پس، او دارای قدرت زیادی در اداره امور خلافت بود، تا آنجا که او «قهرمانه‌ای مسلط در هر چیزی از عزل و نصب و رد و قبول شد» (ذهنی افندی، ۱۲۹۴ق: ۱ / ۹۸). قهرمانه ام‌موسی غالباً وزرا را مورد اعتراض قرار می‌داد و آنان را به انجام و اجرای خواسته‌هایش مجبور می‌کرد و اگر با آنان اختلافی پیدامی‌کرد، آنان را عزل، حبس و یا املاکشان را مصادره می‌کرد؛ و این آن چیزی بود که عملاً برای وزیر علی‌بن‌فرات^۶ اتفاق افتاد. بین او و وزیر ابن‌فرات اختلاف شدیدی پیش‌آمد که این امر یکی از دلایل عزل وزیر از منصبش بود (ابوالفداء، ۱۳۴۸: ۳ / ۸۳-۸۴)، زیرا ام‌موسی، وزارت عبیدالله‌بن‌یحیی خاقانی^۷ را در سر داشت (صابی، ۱۹۵۸: ۲۴۷).

فعالیت قهرمانه‌ها، به آنان مجال اعمال قدرت در امور مختلف دربار را نیز می‌داد. آنان یکی از راه‌های مطمئن برای کسب قدرت درباری شدند (El Chick, 2005: 10). در طول وزارت ابوعلی خاقانی (۳۱۲-۳۱۳ق)، افراد متقلب و مختلفی از طریق ام‌موسی برای مقتدر نامه می‌فرستادند و درخواست مقام و وعده می‌دادند؛ برای نمونه، وقتی ابوالحسن‌بن‌ابی‌بغل نفوذ زیاد قهرمانه ام‌موسی را دید، نه تنها به او نزدیک شد، بلکه مال خوبی را نیز به او بخشید و از او خواست برادرش ابوالحسین را - به اصفهان تبعید شده بود - به وزارت رساند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۸ / ۶۴). ابوعلی خاقانی وزیر، با شنیدن خبر به نزد مقتدر رفت و او را از موضوع باخبر و شروع به گلایه کرد. خلیفه او را دل‌داری و دستور داد هر دو برادر را دستگیر کنند (تنوخی، بی‌تا: ۲ / ۳۶۳)، اما وزیر از ترس و غضب قهرمانه ام‌موسی جرئت این کار را نداشت، زیرا می‌ترسید قهرمانه بر ضد او توطئه دیگری کند. پس، ابوالحسین را مأمور خراج زمین‌های اصفهان کرد و برادرش ابوالحسن را به عنوان عامل صلح^۸ و مبارک^۹ منصوب کرد (طبری، ۱۳۸۷ش: ۱۱ / ۲۰۱؛ صابی، ۱۹۵۸: ۱۶۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۸ / ۹۸). با اینکه ام‌موسی

عامل روی کار آمدن ابوعلی خاقانی بود، وقتی ابی‌بغل رشوه بیشتری برای به وزارت رساندن برادرش می‌دهد، درصدد عزل او و روی کار آوردن برادر ابی‌بغل برمی‌آید. آنچه اهمیت داشت، مقدار و مبلغ رشوه دریافتی بود؛ هر کس مبلغ بیشتری می‌داد وزیر می‌شد؛ کاردانی و تجربه دیگر ملاک و معیاری برای وزارت نبود. نکته قابل تأکید دیگر در اینجا، قدرت و نفوذ قهرمانه‌ای است که منصب حساسی چون وزارت را در معرض خرید و فروش می‌گذارد.

در آخر ماه ذی‌قعدة سال ۳۰۴ق، وقتی ام‌موسی به نزد وزیر علی‌بن‌عیسی^۱ رفت تا در مورد مقدار آنچه برای حرم و امور مربوط به آن به مناسبت عید قربان بود، صحبت کند (مسکویه، ۱۳۷۹ش: ۹۵/۵)، نتوانست وزیر را ملاقات کند و با عصبانیت خانه وزیر را ترک کرد (ابن‌اثیر، ۱۴۰۸: ۹۸/۸؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق: ۳/۶۶۰). ام‌موسی به نزد مقتدر و مادرش سیده رفت؛ شروع به گلایه کرد و دروغ‌های زیادی در مورد وزیر گفت و از آن دو خواست تا او را عزل و برکنار کنند. مقتدر به خاطر رضایت و خشنودی قهرمانه‌اش، دستور عزل و زندانی کردن وزیر را داد (El Chick, ibid, 2005, pg10). با اینکه او وزیری کاردان و باتدبیر بود، به سبب یک سوء تفاهم کوچک و فقط به خاطر راضی‌نگه‌داشتن قهرمانه ام‌موسی، خلافتش را در استفاده از تجربه‌های او بی‌نصیب کرد.

دخالت ام‌موسی فقط محدود به امور سیاست و وزارت نمی‌شد، بلکه دخالت او تعیین کردن امیر حج را نیز شامل می‌شد. او توانست چندین بار برادرش احمدبن‌عباس را امیر حج کند (تنوخی، بی‌تا: ۲/۴۴؛ ابن‌جوزی: ۱۴۱۲ق: ۱۳/۱۹۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق: ۱۱/۱۳۰).

در سال ۳۱۰ق، خلیفه مقتدر بالله سخت بیمار شد. گفته شده قهرمانه ام‌موسی نامه‌ای به نزد یکی از کسان وی فرستاد و از تصدی خلافت با وی سخن گفت. این موضوع بر خلیفه و مادرش ام‌المقتدر و همه خواص وی فاش شد. پس ام‌موسی را با خواهرش ام‌محمد و برادرش احمدبن‌عباس و اموال و سپرده‌هایی که به نزد کسانشان داشتند، گرفتند (طبری، ۱۳۸۷ش: ۱۱/۹۵). پس آنان را به «ثمال» قهرمانه سپردند که به سنگدلی و زیاده‌روی در شکنجه معروف بود. ثمال از آنها دارایی فراوان و جواهر گرانبها و پوشاک و پرده و فرش و عطر بسیار گرفت؛ تا آنجا که علی‌بن‌عیسی دیوانی جدید به نام «دیوان مقبوضات ام‌موسی و اسبابش» ایجاد کرد که در آن اموال و ملک‌های ام‌موسی و اقوام و کارمندانش ثبت شده بود و دبیری را برای بازرسی آن منصوب کرد. گفته شده یک میلیون دینار از وی مصادره کردند (مسکویه، ۱۳۷۹ش: ۵/۱۴۱). بدین طریق زندگی سیاسی یکی از قهرمانه‌های بزرگ خلافت عباسی به پایان رسید. با وجود جایگاه و نفوذ سیاسی و اجتماعی که در دستگاه

خلافت داشت، نه تنها زندانی شد، بلکه اموال و املاک زیادی را که از طریق رشوه و فروش مقامات جمع کرده بود از دست داد.

در سال ۳۱۰ق، ثمال به جای ام‌موسی قهرمانه دربار شد (تنوخی، بی تا: ۴/ ۳۷۰؛ مسکویه، ۱۳۷۹ش: ۵/ ۱۴۱). او به سنگدلی و افراط در شکنجه معروف بود (همذانی، بی تا: ۲۲۷). با وجود مخالفت شدید فقها در تصدی امر قضاوت توسط زنان، قهرمانه ثمال با حمایت ام‌المقتدر بر دیوان مظالم رُصافه منصوب شد تا در هر جمعه به هرگونه شکایت مردم از حاکمان و کارگزاران رسیدگی کند (مسعودی، بی تا: ۳۲۸-۳۲۹؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۳/ ۱۸۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ۱۱/ ۱۲۹). قاضیان، فقها و اعیان به او مراجعه می کردند و برای آنان قضاوت می کرد (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۳/ ۱۸۱؛ ذهبی، ۱۲۹۴ق: ۲۳/ ۲۶؛ زرکلی، ۱۹۸۹: ۲/ ۱۶۸). مسعودی بر آن است که برعهده گرفتن قضاوت برای ثمال، نشانه‌ای از نشانه‌های سقوط خلافت عباسی در عصر خلیفه مقتدر بالله است (مسعودی، بی تا: ۳۲۸). ولی، مردم قضاوت کردن یک زن را قبول نداشتند و کار ام‌المقتدر را در واگذار کردن امر قضاوت به او زشت می دانستند و از او ایراد می گرفتند (طبری، ۱۳۸۷ش: ۱۱/ ۶۷). مخصوصاً زمانی که ثمال در آغاز کارش نتوانست این مأموریت را به خوبی انجام دهد و ام‌المقتدر مجبور شد قاضی ابی الحسن بن اشنانی را به کمک او بفرستد (ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶ق: ۴/ ۲۹). شاید، نپذیرفتن و استمرار سنت و روشی که ام‌المقتدر به کار گرفت، دلیل و برهانی واضح و روشن بر موافق نبودن با او از نظر شرعی و عرفی باشد. این چنین بود که یکی از قهرمانه‌های دربار خلافت، منصب حساس قضاوت را به دست گرفت و نخستین قاضی زن مسلمان شد. هرچند در ابتدای کارش با موانع و مشکلاتی مواجه شد و حتی مردم او را قبول نداشتند و انکارش می کردند، چیزی نگذشت که به حکم او خوشحال و شاد می شدند، چراکه افراد مظلوم توانستند به حق خود برسند و از آنان رفع ظلم شود.

آنچه به موقعیت و جایگاه ثمال قهرمانه می افزود، فقط به قضاوت کردن در مورد افراد ختم نمی شد، بلکه به شکایت‌های مردم بر ضد مأموران ارشد مملکت نیز اختصاص داشت و از آنجا که حکم در شکایات، منوط به نظر و امضای فقها نبود، پس صاحب شکایت آزادی بیشتری از قاضی هنگام صدور حکم داشت (کیسی، ۱۳۹۴ق: ۹۲). دخالت ام‌المقتدر در امر قضاوت، ریشه در منافع او داشت. او افرادی را بر این مسند می نشانده که تجربه‌ای چندانی در امر قضاوت نداشتند، ولی آنان خواسته‌های مخالف شرع و دین او را به راحتی اجابت می کردند.

مقتدر برای قهرمانه ثُمّال احترام بسیاری قائل بود؛ به این دلیل، ثُمّال در او نفوذ بسیار داشت. در سال ۳۱۳ق، نصر حاجب وقتی جایگاه او را در نزد خلیفه دید، نظر او را جلب کرد تا در مورد عزل عبیدالله بن محمد خاقانی وزیر با او همکاری کند. این دو با هم به توافق رسیدند و درباره کسی که به جای او شایسته وزارت باشد نیز مشورت کردند (قرطبی، بی تا: ۱۰۹-۱۱۰). ثُمّال احمد خصیبی^{۱۱} را معرفی کرد. او دبیر ام‌المقتدر بود. و نصر نیز او را قبول داشت (همان)؛ پس، اتهاماتی را به وزیر خاقانی وارد و مقتدر را به عزل او تحریک کردند تا به هدفشان رسیدند؛ خاقانی وزیر عزل شد و خصیبی (۳۱۳-۳۱۴ق) به وزارت رسید (همان). این قهرمانه در اواخر سال ۳۱۷ق وفات یافت و اموال زیادی را بر جای گذاشت (همان: ۱۲۵؛ ذهبی، ۴۱۳ق: ۲۳/۳۸۰).

قهرمانه زیدان، نام زن پرنفوذ دیگری در عهد خلافت مقتدر بالله است؛ کسی که بسیار مورد اعتماد خلیفه بود، تا جایی که در دارالخلافه، برای او خانه مخصوصی معروف به دار زیدان اختصاص داده بود (تنوخی، بی تا: ۲/۴۸). «برای هر کسی که از او خشمگین می شد و نیز زندان او، زندان افراد برجسته و صاحب نفوذی چون وزرا، امرا و فرمانروایان بعد اینکه عزل و یا متهم می شدند؛ بود» (همان). او علاوه بر زندانبانی، خزانه دار خلیفه نیز بود (طبری، ۱۳۸۷ش: ۱۱/۱۱۳؛ ابن جوزی، ۴۱۲ق: ۱۳/۶۴). هر چیزی که خلیفه می خواست، قبل از آنکه خودش بتواند آن را به دست آورد، باید از طریق ملازمانش اقدام می کرد. از این رو، قهرمانه‌ها با مردان صاحب نفوذ خلافت رابطه مستحکمی داشتند و نقش رابط را با خلیفه و مادرش ایفا می کردند. زندانی مقامات برجسته در نزد زیدان، به او این فرصت را می داد تا با واسطه شدن در نزد خلیفه، از مدت زمان حبس آنان در دارالخلافه بکاهد و از این طریق با اشخاص پرنفوذ رابطه دوستانه برقرار کند و حتی رشوه‌های کلانی نیز در این خصوص به دست می آورد و آنان در حفاظت از او، در صورت بخشش یا تخفیف زندانی‌شان متعهد می شدند (El Chick, 2005: 10). افرادی که موقتاً از نظر و توجه خلیفه می افتادند، اگر حامی داشتند، قدرت و نفوذ از دست رفته خود را یکبار دیگر به دست می آوردند. نقش و نفوذ زیدان در دارالخلافه به حدی بود که از امور سرّی، حتی افکار و مقاصد خلیفه آگاهی داشت. یک نمونه آن را مسکویه آورده است: زمانی که ابن فرات - در وزارت دومش (۳۰۴-۳۰۶ق) - زندانی زیدان بود، مقتدر به اموال او چشم طمع داشت و یا به عبارتی، به زوال و نابودی او فکر می کرد. زیدان او را از فکر و نقشه مقتدر باخبر کرد. در نتیجه، ابن فرات تصمیم گرفت تا پول لازم را برای خلیفه فراهم کند تا

دوباره او را به وزارت برساند (مسکویه، ۱۳۷۹ش: ۵/ ۱۲۰-۱۲۲). ابن فرات برای قدردانی و تشکر از زیدان، زمین‌هایی را در منطقه کسکر- در دجله- و مستغلاتی در بصره به او بخشید (El Chick, 2005: 10). ابن فرات در طول حیاتش برای این قهرمانه احترام بسیاری قائل بود و در اکثر اوقات از او حمایت و پشتیبانی می‌کرد و موقعیت او را در مقابل رقیبان و مخالفانش محکم و استوار می‌ساخت (ibid). به این شکل، ابن فرات با وجود قهرمانه زیدان رهایی یافت و ارتباط دوستانه این دو محکم و پایرجا باقی ماند.

وقتی مقتدر اموال و جواهرات بسیاری را بین زنان، جاریه‌ها و بقیه افراد نزدیک به دربار توزیع و تقسیم می‌کرد، قهرمانه زیدان سهم کامل خود را از بخشش‌های خلیفه دریافت کرد. سهم او از این بخشش‌ها، تسبیحی بود که در نیابی و گرانبهایی ضرب‌المثل شده بود و به تسبیح زیدان معروف شد (تنوخی، بی‌تا: ۲/ ۳۲۴؛ ثعالبی، بی‌تا: ۱۹۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۳/ ۶۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۲۳/ ۳۹۷). نکته قابل تأکید این است که خلیفه وظیفه و خطیر و بزرگی چون نگهبانی و محافظت از خزانه را به یک قهرمانه داده بود. این نشان می‌دهد مقتدر تا چه حد به زنان وابسته بود و اعتماد و افری به آنان داشته که چنین مقام حساسی را به آنان می‌سپرده‌است. از همین جا پژوهشگر نتیجه می‌گیرد اگر افرادی غیرامین عهده‌دار خزانه خلافت می‌شدند، تا چه حد می‌توانستند به آن دست‌درازی کنند؛ و این فقط یعنی از بین رفتن و نابودشدن هیبت و جلال خلافت و حرمت آن بود. اسراف و بخشش‌های بی‌جای مقتدر به زنان از خزانه خلافت، آثار سوئی را به دنبال داشت، بدون آنکه به نتایج زیانبار آن بیندیشد.

قهرمانه زیدان در تعلیم و تربیت فرزندان خلیفه نیز دخالت می‌کرد و از تربیت‌کنندگان می‌خواست آنان را چون عالمان تربیت نکنند. قاضی حسین بن اسماعیل محابیلی از کسانی بود که به تربیت ابی‌العباس محمد بن مقتدر بالله می‌پرداخت. وی از قهرمانه زیدان خواست تا به شیخ صولی، یکی از تربیت‌کننده‌های ابوالعباس پاداشی دهد (صولی، ابوبکر، ۱۴۰۳ق: ۲۶)، اما قهرمانه زیدان پاسخ داد:

«همانا این همه نیکی و فضائل این مرد در نزد ام‌المقتدر و کسی که به او خدمت می‌کند کار زشت و قبیحی است، پس از جانب من به او بگو: فلانی آنچه می‌خواهیم این است که فرزندانمان ادیب باشند و از رده علما نباشند و این پدر آنهاست که دیدیم آنچه را دوست داشتیم، علامت و مشخصه آن را نداشت پس این گونه باش» (همان).

از این روایت می‌توان نتیجه گرفت زنان دربار خواهان خلفای ضعیفی بودند، زیرا

خلیفه ضعیف مساوی با سلطه بیشتر آنان بود و هرچه او ضعیف‌تر می‌بود، سلطه آنان بیشتر می‌شد؛ و اگر همچون عالمان تربیت می‌شدند، سلطه و نفوذ آنان به خطر می‌افتاد. بنابراین، از تربیت‌کنندگان و مؤدبان می‌خواهند آنان را همچون پدرشان تربیت کنند تا منافعیشان محفوظ و دخالت‌هایشان ادامه یابد.

۶. سیر افول پدیده قهرمانگی

متأسفانه، منابع اطلاعات قابل توجهی درباره سیر افول پدیده قهرمانگی نداده‌اند، ولی با توجه به اشاره برخی از آنها می‌توان گفت این عنوان در دوره خلفای بعدی نیز وجود داشته‌است؛ از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: خلیفه قاهر (۳۲۰-۳۲۲ق) قهرمانه‌ای به نام اختیار داشت. یکی از اقدامات مهم این قهرمانه، کمک به محمد بن قاسم بن عبیدالله برای رسیدن به منصب وزارت قاهر بود (تنوخی، ۱۳۹۱-۱۳۹۳ق: ۴/۱۴۵)؛ و یا خلیفه مستکفی (۳۳۳-۳۳۴ق)، قهرمانه‌ای به نام حُسن داشت؛ زنی شیرازی که به فارسی و عربی صحبت می‌کرد (تنوخی، بی تا: ۴/۳۷۱). این زن یکی از عاملان اصلی عزل خلیفه متقی (۳۲۹-۳۳۳ق) و روی کار آمدن عبدالله بن مستکفی بود (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۲۵/۲۶). او عنوان قهرمانگی دربار مستکفی را گرفت (ملطی ابن العبری، ۱۹۹۲: ۱۶۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۲۵/۲۶) و نام خود را از حُسن شیرازی به علم شیرازی تغییر داد و امور خلافت را به دست گرفت (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۸/۴۲۱). وقتی ابو حنین احمد بن بویه به بغداد آمد، با خلیفه بیعت و جان بسیاری از افراد را تضمین کرد که یکی از آنان علم شیرازی بود (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۲۵/۲۶)، اما بعد از مدتی بین این دو اختلاف پیش آمد. یکی از علل آن، جشنی بود که قهرمانه علم به افتخار سرداران دیلم برپا کرده بود. ابو حنین گمان کرد این جشن یک توطئه بر ضد اوست (ابن عمرانی، ۱۴۲۱ق: ۱۷۶؛ زرین کوب، ۱۳۶۳ش: ۲۳۹). پس، بعد از کور کردن خلیفه، قهرمانه علم را نیز دستگیر کرد و چهل هزار دینار از او مصادره و سپس زبانش را برید (مسکویه، ۱۳۷۹ش: ۶/۱۲۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۸/۴۵۱). این بود سرنوشت زنی که توانست یکی از خلفای عباسی را روی کار آورد و با قدرت در امور خلافت دخالت کند، اما فقط به سبب یک سوء تفاهم نه تنها جان خودش را از دست داد، بلکه عامل قتل خلیفه عباسی نیز شد. شاید این جشن بهانه‌ای بیش نبود، زیرا قهرمانه علم گرداننده اصلی خلافت مستکفی بود. وقتی معزالدوله قدرت زیاد علم شیرازی و بازیچه بودن مستکفی را دید، ترسید مبدا او (علم) سپاهیان را بر ضد وی با دادن وعده و وعید تحریک کند و یا

شاید او را رقیبی برای خود می‌پنداشته است؛ نیز، خلیفه المقتدی بامرالله (۴۶۷-۴۸۷ق) قهرمانه‌ای داشت که نامش شمس‌النهار بود (ابن‌اثیر، ۱۴۸۰ق: ۱۰/۲۳۰-۲۳۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق: ۱۲/۱۴۶؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲ش: ۴/۲۵۶۳). با توجه به اینکه اشارات قابل‌توجهی در خصوص قهرمانه‌ها در منابع نیست، ولی نمی‌توان گفت این پدیده از میان‌رفته‌است و از سوی دیگر، هرچند در دربار خلفا، امرا و حکما چنین عنوانی دیده نمی‌شود، عناوینی مانند آن و یا نزدیک به آن مثل گیس سفید و کدبانوی دربار وجود داشته‌است.

۷. نتیجه‌گیری

در مورد نقش و حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی اسلام باید گفت زن در این عرصه، موجودی منفی یا مهره‌ای متروک و مطرود نبوده، بلکه از آغاز بعثت پیامبر، دوشادوش مردان در صحنه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و ... حضور داشته و ایفای نقش کرده است. در عصر دوم عباسی، به دلیل ضعف خلفا، سلطه و نفوذ ترکان، نابسامانی سازمان اداری، بی‌کفایتی وزرا و کارگزاران و بسیاری از عوامل دیگر، زمینه برای دخالت و حضور آنان فراهم شد. بزرگ‌شدن مقتدر از همان کودکی در بین زنان و کنیزان و کم‌بودن سنش به هنگام به‌خلافت‌رسیدن، او را چنان تحت‌تأثیر زنان قرار داده بود که در هر کار ریز و درشت، حتی امور مهم حکومتی از مشورت با مادر و قهرمانه‌هایش غفلت نمی‌ورزید. از این رو، مداخله قهرمانه‌ها در مسائل جاری خلافت، امری اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. تماس و مراوده او با زنان، به مراتب بیشتر از تماسی بود که با رجال حکومت داشت. به این دلیل، عده‌ای از آنان حتی زودتر از وزیر از نیت خلیفه در باب مسائل و تصمیمات حکومت آگاه می‌شدند. با این نفوذ سیاسی، نه‌تنها اعمال قدرت می‌کردند، بلکه به علت ارتباط با خلیفه و صاحبان قدرت درآمدی بالا و شأنی والا داشتند. همچنین، با پشتوانه قدرت خود، در مسائل گوناگون اعمال نفوذ می‌کردند و بزرگان حکومت حتی علما، دانشمندان و پزشکانی چون عیسی بغدادی، سنان‌بن‌ثابت - طیب مقتدر و رئیس بیمارستان ام‌المقتدر - قاضی حسین‌بن‌اسماعیل محابیلی و قاضی ابی‌الحسن بن‌اشنانی و ... به آنان خدمت می‌کردند و درخواست‌های خود را از طریق آنان به خلیفه می‌رساندند. تأثیر آشکار قهرمانه‌ها در سیاست تا بدانجا بود که حتی سیره اخلاقی و سیاسی خلفایی چون مقتدر را تا آخر عمر رقم می‌زدند و به نوعی زندگی سیاسی آنان تابعی از زندگی خصوصی‌شان بود.

حضور و دخالت قهرمانه‌ها در سیاست عواقب شومی را نیز به دنبال داشت. آنان حکومت عباسی را از داشتن وزرا، فرماندهان و کارگزاران باکفایت بی‌نصیب کردند، چه بسا وزرا و فرماندهان کاردانی بودند که تنها به خاطر سوء تفاهم‌های کوچک و بی‌قدر، به واسطه آنان عزل و برکنار می‌شدند و در این بین آنچه اهمیت داشت، مقدار و مبلغ رشوه دریافتی بود. هرکس مبلغ بیشتری می‌داد، صاحب منصب مورد نظر می‌شد؛ کاردانی و تجربه دیگر ملاکی برای گرفتن مقام و منصب نبود. آنان برای حفظ نفوذ و تأثیر سیاسی خود، هر کسی را که مانع رسیدن به اهدافشان می‌دیدند، با همکاری ترکان کنار می‌زدند و کسی را که مطیع و مدافع حقوقشان بود به قدرت می‌رساندند و در این بین خلیفه تنها به اسم آن اکتفا کرده بود. از طرفی بخشش‌ها و اسراف‌های بی‌جای مقتدر از دارایی‌ها و جواهرات بیت‌المال در میان کنیزان، قهرمانه‌ها و بزرگان حکومت، خزانه خلافت را تهی ساخت و این امر نتایج سوئی از جمله شورش مداوم سپاهیان - به خاطر به تأخیر افتادن حقوقشان - به دنبال داشت که پس از سه بار عزل و نصب، عاقبت توسط آنان در سال ۳۲۰ق کشته شد.

پی‌نوشت

۱. از جمله این افراد می‌توان به: ابن اثیر (ابن اثیر، ۱۴۸۰ق: ۴/ ۱۲۹)، دینوری، سیبویه (زیبیدی، ۱۴۱۴: ۱۷/ ۵۹۹)، ابن میثم (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲ش: ۵/ ۵۹)، مقریزی (مقریزی، ۱۴۲۰ق: ۱۴/ ۱۱۷)، میرزا حبیب‌الله شارح نهج‌البلاغه (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸ش: ۲۰/ ۳۶) و ... اشاره کرد.
۲. کنیزی که از خلیفه صاحب فرزند می‌شد، لقب ام‌ولد می‌گرفت. از این رو، مالک نمی‌توانست کنیز ام‌ولد را به رهن دهد، بفروشد یا ببخشد (ابن‌قدمه، ۱۹۷۲: ۷/ ۱۳۱؛ شیرازی، بی‌تا: ۲/ ۶۶؛ ناظم‌الاطباء، ۱۳۴۲ش: ۱/ ۳۸۱).
۳. خلفا جایگاه‌هایی برای خودشان خارج از شهر می‌ساختند و به رُصافه مشهور بوده است. منظور از رُصافه در اینجا رُصافه بغداد است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۹/ ۶۶).
۴. فاطمه یکی از قهرمانه‌های خلیفه مقتدر و مادرش ام‌المقتدر بود. وی در سال ۲۹۷ق (قرطبی، بی‌تا: ۱۹۷) و به قولی ۲۹۹ق (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۳/ ۱۲۷-۱۲۸؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷ق: ۱۱/ ۱۹۷)، وقتی در یک روز طوفانی با قایقی از دجله می‌گذشت، غرق شد. در تشییع جنازه‌اش جمعیت زیادی اعم از فرماندهان، قضات، بزرگان و کارگزاران حکومت شرکت کردند (مسکویه، ۱۳۷۹: ۵/ ۷۲).
۵. کنیزان و جاریه‌ها حق بیرون رفتن از کاخ را نداشتند؛ فقط زنان آزاد و قهرمانه‌ها می‌توانستند آزادانه به بیرون کاخ رفت‌وآمد داشته‌باشند.

۶. علی بن فرات سه بار در زمان خلافت مقتدر به وزارت دست یافت و جمعاً ۶ سال وزارت کرد (ابن طباطبا، ۱۴۱۸ق: ۲۶۵).
۷. خاقانی مردی کوتاه فکر و عامی و به خاطر نادانی و سفاهتش ملعبه و مضحکه دست کسان بود (صابی، ۱۹۵۸: ۲۶۳-۲۷۶). به سرعت عزل و نصب می کرد، چنانکه برای یک شغل چند نفر را پی در پی منصوب کرد (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق: ۲۶۷)، زیرا از هر کدام رشوه ای گرفته بود (همان). بنا بر روایت عریب بن سعد: «خاقانی در مدت یازده روز یازده بار عامل بادوریا را عوض کرد» (ابن سعد قرطبی، ۱۸۹۷: ۳۹).
۸. شهری نزدیک بصره (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۳/ ۴۲۱).
۹. شهری نزدیک بصره (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۵/ ۵۱).
۱۰. علی بن عیسی دو بار در زمان خلافت مقتدر به وزارت رسید و جمعاً ۶ سال وزارت کرد.
۱۱. وی در تمام دوران وزارتش مست بود. به گفته مسکویه: خصیبه در هشیاری نیز خمار بود و حالی برای کار نداشت و امور مهم را به دیوانها واگذار کرده بود و فقط فهرست کوتاهی از نامه های خیلی مهم را بررسی می کرد و دیگر کارها را به ابوالفرج نصرانی سپرده بود و متهورانه اموال مردم را مصادره می کرد (مسکویه، ۱۳۷۹ش: ۵/ ۲۱۱).

منابع

- ابن ابی الحدید، عزالدین (۱۹۶۷). شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۹، بی جا: دار احیاء الکتب.
- ابن اثیر، عزالدین بن الحسن (۱۴۸۰ق). نهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم: مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن اثیر، عزالدین بن الحسن (۱۳۸۵ش). الکامل فی التاریخ، ج ۴، ۸ و ۱۰، بیروت: دار بیروت.
- ابن جوزی، ابوالفرج (۱۴۱۲ق). المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تصحیح محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حزم، ابو محمد (۱۴۰۳ق). جمهره انساب العرب، تصحیح لجنه من العلماء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق). دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم منذوی الشأن الأكبر، تصحیح خلیل شحاده، ج ۳، بیروت: دارالفکر.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق). طبقات الکبری، تصحیح محمد عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن شاکر کتبی، محمد (۱۹۷۳). فوات الوفیات، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- ابن طباطبامحمد بن علی بن طباطبا (۱۴۱۸ق). الفخری فی آداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، چاپ اول، بیروت، دار القلم العربی.
- ابن العماد حنبلی، شهاب الدین (۱۴۰۶ق). شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تصحیح الأرنؤوط، ج ۴، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر.

۱۶ نقش قهرمانه‌ها در عصر دوم عباسی (۲۳۲-۳۳۴ ق)

- ابن عمرانی، محمد بن علی بن محمد (۱۴۲۱ق). *الانباء فی تاریخ الخلفاء*، تصحیح قاسم السامرائی، قاهره: دارالآفق.
- ابن کثیر الدمشقی، أبو الفداء (۱۴۰۷ق). *البدایه و النهایه*، ج ۱۱ و ۱۲، بیروت: دارالفکر.
- ابن قتیبه دینوری، ابو محمد (۱۴۱۸ق). *عیون الاخبار*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۹۷۲). *المعنی*، ج ۷، لبنان - بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*، تحقیق علی شیری، ج ۱۲، بیروت: دارالحیاء تراث العربی.
- ابن میثم، میثم بن علی (۱۳۶۲ش). *شرح نهج البلاغه*، بی‌جا: دفتر نشر کتاب.
- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن علی (۱۳۴۸ق). *المختصر فی اخبار البشر*، بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- اصفهان، ابوالفرج (۱۴۱۵ق). *الاغانی*، بیروت: دارالحیاء تراث عربی.
- تنوی، قاضی احمد؛ و آصف‌خان قزوینی (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*، مصحح: غلام‌رضا طباطبایی، ج ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
- تنوخی، ابوعلی محسن (۱۳۹۱-۱۳۹۳ق). *نشوارالمحاضره و اخبارالمذاکره*، ج ۴، بیروت.
- تنوخی، ابوعلی محسن (بی‌تا). *الفرج بعد الشده*، تحقیق عبود شالچی، ج ۲ و ۴، بیروت: دار صادر.
- ثعالی، ابن منصور عبدالملک (بی‌تا). *ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۹ش). *لغت‌نامه*، به اهتمام محمد معین و سید جعفر شهیدی، ج ۲۹، تهران: امیرکبیر.
- ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۱۳ق). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری، ج ۱۹، ۲۳ و ۲۵، بیروت: دارالکتب العربی.
- ذهنی افندی، محمد (۲۹۴ق). *مشاهیرالنساء*، ج ۱، بی‌جا: دار الطباعه العامره.
- زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من الجواهر القاموس*، تحقیق علی شیری، ج ۱۷، بیروت: دارالفکر.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹). *الاعلام قاموس تراجم لاشهرالرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، ج ۲، بیروت: دار العلم للملایین.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱ش). *روزگاران تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳ش). *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- خطیب بغدادی، ابوبکر (۱۴۱۷ق). *تاریخ بغداد*، ج ۵، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شیرازی، ابراهیم بن علی (بی‌تا). *المهذب فی فقه الامام الشافعی*، اندونزی - سورآبایا: مکتبه احمد بن سعد بن نبهان.
- صابی، هلال بن محسن (۱۹۵۸). *تحفه الامراء فی التاريخ الوزراء*، عبدالستار احمد فراج، بغداد.
- صولی، ابوبکر (۱۴۰۳ق). *اخبار الراضی بالله و متقی بالله (او تاریخ الدوله العباسیه من سنه ۳۲۲ الی ۳۳ هجریه من کتاب الاوراق)*، عنی بنشرهج، هیورث. دن، بیروت.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۸ و ۱۱، بیروت: دارالتراث.
- قرطبی، عریب بن سعد (بی‌تا). *صله تاریخ طبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعرف.

- کیسی، حمدان عبدالمجید (۱۳۹۴). *عصر الخلیفه المقتدر بالله، نجف اشرف: مطبعه النعمان*.
- مسکویه، احمدین محمد (۱۳۷۹ش). *تجارب الامم و تعاقب الهمم، تصحیح ابوالقاسم امامی، ج ۵، تهران: سروش*.
- مسعودی، ابوالحسن (بی تا). *التنبیه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره (افست قم: مؤسسه نشر المنابع الثقافه الاسلامیه): دار الصاوی*.
- مقریزی، تقی الدین (۱۴۲۰ق). *امتاع الاسماء بما للرسول من الانباء و الاموال و الحفاه و المتاع، عبدالمجید نمیسی، ج ۱۴، بی جا*.
- ملطی ابن عبری، غریوریوس (۱۹۹۲). *تاریخ مختصر الدول، تصحیح انطون صالحانی الیسوعی، بیروت: دارالمشرق*.
- ناظم الاطباء، میرزاعلی اکبر (۱۳۴۲ش). *فرهنگ نفیسی، ج ۱، تهران: خیام*.
- نویری، شهاب الدین (۱۴۲۳ق). *نهایه الأرب فی فنون الأدب، تحقیق عبدالحمید ترحینی، محمدعلی بیضون، ج ۲۳، بیروت: لبنان*.
- هاشمی خویی، میرزاحسین الله (۱۳۵۸ش). *منهج البراعه فی الشرح نهج البلاغه، مصصح سید ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه*.
- همذانی، محمدبن عبدالملک (بی تا). *صله تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعرف*.
- یاقوت حموی، شهاب الدین (۱۹۹۵). *معجم البلدان، ج ۳ و ۵، بیروت: دارصادر*.

Encycloppedia of Islam (2002). Edited by H.A. RGIBB, J.H. KRAMERS, E.LEVI-PROVENCAL, J. SCHACHTTHE, Vol. 5, Brill-Leiden.

El Chick, Nadia Maria (2005). "Revisiting the Abbasid Harems", *Journal of Middle East Womens Studis*, Academic Research Library.

